

# فردوسی در رسائل العشاق

۲۶۵-۲۵۳



**چکیده:** کتاب رسائل العشاق و وسائل المشتاق علی بن احمد سیفی نیشابوری، کهن‌ترین و نخستین آیین‌نامه مبسوط نگارش نامه‌های عاشقانه در زبان فارسی بوده و مجموعه نمونه‌هایی از نامه‌های مناسب احوال مختلف عاشق و معشوق را در برمی‌گیرد. به دیگر سخن، دستورالعمل و سرمشقی برای نگارش نامه‌های عاشقانه است که نویسنده در آن یکصد نامه عشقی زیبا با نثر فارسی مزین به اشعار ممتاز شعری بزرگ آورده است. هر یک از نامه‌ها به موضوعی اختصاص دارد. نویسنده در نوشتار حاضر، کتاب مذکور را در بوته بررسی قرار داده است. در کتاب سیفی به ذکر سروده‌هایی از فردوسی بازمی‌خوریم. از این رو، نویسنده در بخشی از مقاله، یادکردهای سیفی از فردوسی را بیان داشته و در مقابل، برخی از ابیاتی را که در شاهنامه نیافته و یا متفاوت است را متذکر می‌شود.

**کلیدواژه:** رسائل العشاق و وسائل المشتاق، علی بن احمد سیفی نیشابوری، خوارزمشاهیان، عشق، عاشق، معشوق، نگارش نامه‌های عاشقانه، فردوسی

رسائل العشاق و وسائل المشتاق، علی بن أحمد سیفی نیشابوری، نسخه برگردان دستنویس شماره ۳۰۵ در کتابخانه آلمانی ترکیه (کتابت: ۶۸۵ ه.ق.)، به کوشش: جواد بشری، چ: ۱، تهران: انتشارات [بنیاد موقوفات] دکتر محمود آفشار - با همکاری: انتشارات سخن -، ۱۳۹۹ ه.ش.

## Ferdowsi in Rasāil al-'Ushāq Joya Jahanbakhsh

**Abstract:** Ali ibn Ahmad Seyfī Neyshabouri's book "Rasāil al-'Ushāq wa Wasā'il al-Mushtāq" is the oldest and the first comprehensive manual for writing romantic letters in Persian which includes a collection of samples of letters suitable for the different romantic circumstances. In other words, it is an instruction and several examples for writing romantic letters in which the author has brought one hundred beautiful love letters with Persian prose alongside excellent poems of great poets. Each letter is about a topic. In the present article, the author has introduced and examined the book in details. In Seyfi's book, we come across poems by Ferdowsi. Therefore, in a part of the article, the author mentions Seyfi's references to Ferdowsi and, mentions some verses that are not found in the Shahnameh or are different.

**Keywords:** "Rasāil al-'Ushāq wa Wasā'il al-Mushtāq", Ali Ibn Ahmad Syifi Neyshabouri, Khwarezmshahian, Love, Lover, Beloved, Writing Romantic Letters, Ferdowsi

## الفردوسي في رسائل العشاق جويا جهانبخش

الخلاصة: يعتبر كتاب رسائل العشاق ووسائل المشتاق لمؤلفه علي بن أحمد السيفي النيشابوري أقدم وأول كتاب تعليمي مفضل يبين كيفية كتابة رسائل الحب في اللغة الفارسية، ويتضمن مجموعة نماذج من الرسائل التي تناسب الأحوال المختلفة للعاشق والمعشوق. وبعبارة أخرى، فالكتاب عبارة عن تعليمات ونماذج وخطوط عامة تبين كيفية كتابة رسائل العشاق، حيث يقدم مؤلفه مئة رسالة حب جميلة بالثر الفارسي المزين بأشعار ممتازة لشعراء كبار، مع تخصيص كل رسالة من هذه الرسائل لموضوع معين. يضع الكاتب في المقال الحالي هذا الكتاب على طاولة النقد، حيث نجد في كتاب السيفي بعض القصائد التي تعود للفردوسي، ومن هنا يقوم كاتب المقال في جانب من مقاله ببيان ما أورده السيفي عن الفردوسي، مشيراً إلى بعض هذه الأبيات وعدم ورودها في الشاهنامه أو ورودها بشكل مختلف.

المفردات الأساسية: رسائل العشاق ووسائل المشتاق، علي بن أحمد السيفي النيشابوري، الخوارزمشاهيان، العشاق، العاشق، المعشوق، تدوين رسائل الحب، الفردوسي.

رَسَائِلُ الْعُشَّاقِ وَ وَسَائِلُ الْمُشْتَقِ عَلَيَّ بْنِ أَحْمَدِ سَيْفِي نِيشابُورِي، سَفَرِي اسْتِ نَفِيسِ كِه پَسِ از قَرْنِهَا دُورِي وَ مَهْجُورِي وَ مَحْجُوبِي، اَيْنَكْ، بِه هَمَّتْ اَدَبِ پِژُوهِي جَوَانِ كِه دَر كَارِ وَ بَارِ دَانِشِ، «هَم فَرَجَوَانَانِ دَارِدْ وَ هَم نَبَاهَتِ پِيرَانِ» (رُويَةُ ۱۴)، پَرْدِه بَرَانْدَاخْتِه اسْتِ وَ يَائِي دَر چَارَسُويِ اَدَبِ وَ فَرَهَنگِ نِهَادِه... فَرخُنْدِه بَادِ بَرْمَا وَ شَمَا وَ هَمْمُه دُوسْتَارَانِ يَادگَارِهَائِي كُهْنِ فَرَهَنگِ بَا فَرَوَهَنگِ ايرَانِي!

اين كِتَابِ گَرَامِي، از اَثَارِ دُورِه خُوَارَزْمِشَاهِيَانِ وَ يَكِي از نِگَارِشَهَائِي اَز جَدَارِ بَرَجَائِ مَانْدِه از پِيشِ از تَارِشِ مَعُولَانِ بِه سَرزَمِينِ عَزِيزِ فَرَهَنگِ پَرُورِ وَ فَرزَانِه خِيَزِ مَاسْتِ.

رَسَائِلُ الْعُشَّاقِ وَ وَسَائِلُ الْمُشْتَقِ عَلَيَّ بْنِ أَحْمَدِ سَيْفِي نِيشابُورِي، دَر اَصْلِ، تَرْسُلْ نَامِه اِي اسْتِ عَاشِقَانِه؛ مَجْمُوعَه نَمُونِه هَائِي اسْتِ از نَامِه هَائِي مُنَاسِبِ اَحْوَالِ مُخْتَلِفِ عَاشِقِ وَ مَعْشُوقِ. بِه دِيگَرِ سُخْنِ، دَسْتُورِ الْعَمَلِ وَ سَرْمَشَقِي اسْتِ اَز بَرَايِ نِگَارِشِ نَامِه هَائِي عَاشِقَانِه كِه نُويسِنْدَه سَخْنْدَانِشِ دَر اَن يَكْصَدِ نَامِه عَشَقِي زِيبَا بَا نَثْرِ فَارَسِي اَبْدَارِ اَدِيبَانِه وَ مُزَيِّنِ بِه اَشْعَارِ مُمْتَازِ شُعْرَايِ بُوْرُگِ اَوْرْدِه، بَا مُقَدَّمَاتِي نَه چَنْدَانِ كُوتَاه دَر اَغَاذِ، وَ يَكِ خَاتِمَه كِه اَن رَا پَسِ از نَامِه صَدْمِ جَائِ دَاده اسْتِ وَ دَر اَن سِيفَارِشِ هَا وَ يَكَاتِي چَنْد رَا دَر بَابِ اَيِينِ نِگَارِشِ وَ اِنْشَائِي نَامِه عَاشِقَانِه مَجَالِ طَرَحِ دَاده. هَرِيكِ از نَامِه هَا دَر مَوْضُوعِي اسْتِ. نَمُونِه رَا، نَامِه اَوَّلِ، دَر عَاشِقِ شُدْنِ بِه اَخْبَارِ وَ اَوْصَافِ (رُويَةُ ۲۰)، نَامِه دُوْمِ، دَر نَظَرِ اِفْتَادَنِ بَعْعاينِه وَ عَاشِقِ شُدْنِ (رُويَةُ ۳۲)، نَامِه سِيُومِ، دَر پِيُونْدِ اِفْتَادَنِ عَاشِقِ بَا مَعْشُوقِ (رُويَةُ ۳۵)، ...، نَامِه صَدْمِينِ، دَر بِيْمَارِيِ عَاشِقِ وَ عِبَادَتِ (رُويَةُ ۳۸۱).

سَيْفِي نِيشابُورِي، خُودِ، مُدَّعِي اسْتِ كِه «تَا اَيْنِ غَايَتِ هِيچِ كَسِ دَرِينِ مَعْنِي تَصْنِيفِي نَكْرَدِه اسْتِ» (رُويَةُ ۶). دَر اَيْنِ صُورَتِ، رَسَائِلُ الْعُشَّاقِ وَ وَسَائِلُ الْمُشْتَقِ كُهْنِ تَرِينِ وَ نَحْسْتِينِ اَيِينِ نَامِه مَبْسُوطِ وَ مَبُوبِ نِگَارِشِ نَامِه هَائِي عَاشِقَانِه دَر زَبَانِ شِكْرِيْنِ فَارَسِي اسْتِ.

بِه هَر رُويِ، اِگَرِ عَشَّاقِ وَ مَعَاشِقِي اَيْنِ رُوزگَارِ بَخُواهَنْدِ بَدَانْتَنْدِ مِيَانِ دِلْدَادگَانِ وَ دِلْبَرَانِ حُدُودِ هَزَارَسَالِ پِيشِ چِگُونِه نَامِه هَائِي رَدِّ وَ بَدَلِ مِي شُدِه اسْتِ وَ اَن مَهْرُورُزَانِ بِه چِه زَبَانِ وَ بِيَانِي بَا يَكْدِيگَرِ سُخْنِ مِي كُفْتِه وَ چِه سَانِ نَرْدِ عَشُقِ مِي بَاخْتِه اَنْدِ، بَايَنْدِ نِيكِ فُرُونگَرَنْدِ بِه هَمِينِ رَسَائِلِ الْعُشَّاقِ وَ وَسَائِلِ الْمُشْتَقِ سَيْفِي نِيشابُورِي.

از بُنِ، مَقُولُه «عَشُقِ» از دِلْكَشِ تَرِينِ وَ خُواسْتَنِي تَرِينِ مَوْضُوعَاتِي اسْتِ كِه مِي تُوَانِ از اَن سَخْنِ كُفْتِ؛ وَ اِگَرِ رُوزگَارِي بَرَسَدِ - وَ خُوشَا اَن رُوزِ! - كِه از بَرَايِ تَحْرِيْرِ وَ تَدْوِينِ «تَارِيخِ عَشُقِ وَ عَاشِقِي دَر ايرَانِ»، كَسِي اَسْتِينِ هَمَّتِ بَرَزَنْدِ، صَدِ البَتَّه بَايْدِ از اَيْنِ كِتَابِ مُسْتَطَابِ رَسَائِلِ الْعُشَّاقِ وَ وَسَائِلِ الْمُشْتَقِ بِه هِيچِ رُويِ عَقْلَتِ نَكُنْدِ؛ كِه گَنْجِي اسْتِ سَرشَارِ وَ گِرَانْبَارِ از گوهرهائِي شَاهُوارِ.

از فَوَائِدِ اَدْبِي وَ لُغَوِي بَگيرِيْدِ تَا نِيكَاتِ تَارِيخِي وَ اِجْتِمَاعِي، از هَمِه گُونِه اِطْلَاعَاتِ رَاجِعِ بِه جَامِعِه وَ فَرَهَنگِ ايرَانِ پِيشِ از مَعُولِ، دَر اَيْنِ كِتَابِ، چِيزهَائِي دَسْتِيَابِ مِي گَرَدَدِ. حَتَّى بَعِيدِ نِيَسْتِ بَتُوَانِ دَر اَيْنِه

این کتاب، سیمای مُرَفَّه خوشباشان جوان و بر خورداران آسوده احوال فارغ‌بال خراسان آن روزگار را نیز دید؛ کسانی که از راه بر خور داری و ناز پروردگی، بضاعت وافی و فرصت کافی از برای اقسام عشق بازی و رد و بدل کردن نامه‌های عاشقانه داشتند و ای بسا هر یک از آنان، در جریان ماجراهای عشقی خود و به تناسب احوال گوناگون، در پی کتابی می‌بود تا «آن نامه که در آن واقعه باشد طلب کند و بی تأملی و تفکری وافر مقصود بنویسد» (رویه ۶).



همواره چنین بوده است. اکنون نیز چنین است. ... در روزگار سیفی نیشابوری بی‌گمان جوانک‌های بی‌مایه و عیاش در دربار خوارزمشاهیان یا هزار جای دیگر بودند که بی هیچ غم نان و آب و چه‌وجه‌ها، دُنبالِ عوالمِ عشق بازی‌های پُرماجرا می‌رفتند و ادیبان و شاعرانِ زمانه بایست در برابر چیزی که ناچیز که از آنان می‌گرفتند از

جانِبِ عاشقِ سُستِ عُنُصُرِ ولی‌مایه‌دار، کاغذی به معشوقش بنویسند و ... . امروز نیز همین طور است؛ و کم نشنیده‌ایم که فلان شاعرک سیاه‌بخت یا ادیبک فلک‌زده از زبان بهمان متمکن بی‌سروپای هرزه ولی‌عالی‌جناب، شعری خطاب به معشوقش سروده است که آن فرومایه حتی از روخوانی آن شعر هم عاجز بوده. از آریاب‌زاده و شاهزاده‌عصر خوارزمشاهی، تا «آقازاده»ی دوران ما، راه دور و درازی نیست. ... عمده فائده انزمانی کتاب سیفی نیشابوری هم، لابد به چنین بر خوردارانِ زمانه‌اش بازمی‌گشته است؛ ورنه، رعایای خُرده‌پای مشکین و یک‌لاقی که ملاکان بزرگ متمول و زمین‌داران ثروت‌اندوز بی‌آزرم خورشان را در شیشه می‌کردند و استخوانشان در گردش آسیای زمانه خرد و ریز می‌شد، لابد چندان در تلاش معاش بوده‌اند که جایی برای این بلندپروازی‌ها و «سوسول بازی»ها در زندگانی‌شان پیدا نمی‌شده است. ... باری، آن روزگاران سپری شد؛ و رفت آنچه رفت! ... سیفی در زمانه‌ای این‌آیین نامه‌ترشلی عشاق را به قلم می‌آورد که روزگار آستنِ فتنه‌ای بزرگ و فراگیر بود و نبض غارت‌تاران زیر پوست زمین و زمان می‌زد. خدا می‌داند چه مایه از آن هوسناکان و دل‌برکان و دلدادگان که بنا بود با مُراسلت بر بنیاد چنین آیین‌نامه‌ای عشق ببازند، به تیغ بی‌دریغ مغولان تبه‌کار شوم‌پی به خاک افتادند و جامه‌هاشان به خون نگارین شد! ... امروز ماییم، با کتابی «تاریخ» سناک و روزگار آلود و سودمندی‌های زبانی و ادبی آن و مواد فراوانی که از برای بررسی‌های گذشته‌پژوهانه به دست می‌دهد؛ و بسیار هم مُعْتَم است.

\*

آنچه اکنون در دست داریم، نُسخه برگردان دستنویس مورخ ۶۸۵ ه.ق. است محفوظ در کتابخانه

المالی ترکیه، با پیشگفتاری نه چندان دراز و فهارسی راهگشا که به اهتمام دکتر جواد بشری - حفظه الله و رعاه -، طبع را به زیور خویش آراسته است. گویا این نسخه، تنها دستنوشتی است که از کتاب یادشده، شناسائی شده است؛ و زهی سعادت که از دار و گیر آشوب حوادث به سلامت رسته!

محمّد عوفی در لبّاب الألباب از سیفی نیشابوری و این کتاب او یاد کرده است و بر آن ثنا خوانده.<sup>۱</sup> لیک تا پیش از این چاپ، کمتر کسی آن را می‌شناخت و عامه اهل ادب، به استثنای شماری از خواص، از وجود چنین مثنی هیچ اطلاع نداشتند.

در کتاب سیفی که به قول طابعش، «آینه‌ای از وضعیت شعر فارسی در خراسان بزرگ پیش از هجمه مغولان به این خطه است» (ص پانزده)، و براستی بر آگاهی‌های نفیس و معتتمی از میراث شعری کهن زبان فارسی اشمال دارد و من جمله: ما را با آبیاتی تازه‌یاب از شاعران عصور متقدم زبانمان آشنائی می‌دهد، به نام و یاد فردوسی بزرگ و ذکر سروده‌هایی از او نیز بازمی‌خوریم.

حضور نام و یاد و سخن حکیم فردوسی در کتاب رسائل العشق و وسائل المشتاق علی بن أحمد سیفی نیشابوری، از جهاتی چند جالب توجه است:

نخستین جهت، آن که رسائل العشق و وسائل المشتاق علی بن أحمد سیفی نیشابوری، آیین‌نامه نگارش نامه‌های عاشقانه است و بیشترک مایل به ادب بزمی؛ حال آن که شعر فردوسی در ذهن و زبان عامه فارسی‌زبانان به عنوان شعر رزمی علم شده است. این که نویسنده کتاب آیین نگارش نامه‌های عاشقانه، فردوسی حماسه‌سرا و صاحب بزرگ‌ترین و جلیل‌ترین منظومه حماسی و پهلوانی و رزمی زبان فارسی را بجد در موضوع کتاب خود سهیم کند، نکته قابل‌اعتنایی است.

جهت دیگر، آن است که سیفی از فردوسی به عنوان «ملک الشعرا» یاد می‌کند و این در آن روزگار خالی از بداعتی نیست؛ اگرچند سیفی در این باب تلقیبات، زیاده «بذول» بوده و عنصری را «أفضل الشعرا» (رویه ۱۸۰) خوانده و تعبیراتی چون «ملک الحکما» (رویه ۸۰ و ۱۲۶) و «ملک الحکما والشعرا» (رویه ۱۰۱ و ۱۱۸) و «ملک الأفاضل» (رویه ۲۴۵ و ۲۸۳) را به دیگران هم ینثار کرده باشد.

سومین جهت، این است که کهن‌ترین دستنوشته‌های تاریخ دار شاهنامه‌ی فردوسی تاریخ‌های ۶۱۴ و ۶۷۵ هـ.ق. دارند و این نسخه کتاب رسائل العشق و وسائل المشتاق علی بن أحمد سیفی نیشابوری، بیش و کم از حیث تاریخ کتابت هم‌تراز آنهاست. از حیث تاریخ تألیف مثن نیز، رسائل العشق و وسائل المشتاق، بر کهن‌ترین دستنوشته‌های تاریخ دار شاهنامه تقدم دارد؛ زین روئی، از منابع فرعی<sup>۲</sup> معتتم در تصحیح آن کتاب کرامند در شمار خواهد بود.

۱. نگر: لبّاب الألباب، محمّد عوفی، به سعی و اهتمام و تصحیح: إدوارد براون، [با مقدمه و معاصدت: محمّد بن عبد الوهاب قزوینی]، آئیدن: مطبعة بریل، ۱۳۲۴. ۱۳۲۱. هـ.ق. / ۱۹۰۳. ۱۹۰۶. م. ۲، / ۱۵۹ و ۱۶۰.

و اما یادگردهای سیفی نیشابوری از فردوسی طوسی:

• در همان نامه اول آمده است:

«... چنانک فردوسی گوید:

کسی را که جاننش گرامی بود      نه پیروز گردد، نه نامی بُود» (رویه ۲۷).

می نویسم:

این بیت را در شاهنامه‌ی فردوسی نیافتیم.

در گرشاسب‌نامه‌ی آسَدی طوسی، در بخش «نامه ضحاک به ائط و خواندن پهلوان گرشاسب را»،  
بیٹی هست از این قَراز:

سپاهی که جاننش گرامی بُود      ازو ننگ<sup>۲</sup> خیزد، نه نامی بُود<sup>۳</sup>

اِخْتِمَال می‌دهم آنچه در کتاب سیفی نیشابوری آمده است، دگرگشته همین بیت آسَدی طوسی  
باشد.

• در نامه بیست و دُوم آمده است:

«... چنانک فردوسی گوید:

مرا نیست این فرخ آن را که هست      ببخشای بر مردم تنگ‌دشت» (رویه ۱۰۷).

می نویسم:

این بیت، از خُطْبَةُ دَاسْتَانِ رُشْتَمِ و اِشْفَنْدِیَارِ اسْت<sup>۴</sup>؛ و در شاهنامه‌ی چاپ مُسْکُو (ویراستِ نُخْست)،  
لَتِ یَکُمِ بَیْت، با صَبْطِ «مرا نیست فرخ مرآن را که هست» آمده است.

• در نامه سی و هفتم آمده است:

«... چنانک فردوسی گوید:

دَرخْتِی که کِشْتِی و اَمَد به بار      بینِی بَر و بارش اندر کنار

اگر بار خارست خود کِشته‌ای      وگر پزینانست خود رِشته‌ای» (رویه ۱۷۲).

می نویسم:

۲. نُشْخَه بَدَل: نه زو جنگ.

۳. گرشاسب‌نامه، حکیم ابونصر علی بن احمد آسَدی طوسی، به اهتمام: حبیب یغمائی، ج ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴ هـ.ش.، ص ۶۵، ب ۲۵.

۴. نگر: شاهنامه فردوسی (مثنی انتقادی)، تصحیح مثن به اهتمام: م. ن. عثمانوف، زیر نظر: ع. نوشین، ج ۶، مُسْکُو: آکادمی علوم  
اتحاد شوروی (انستیتوی ملل آسیا / اداره انتشارات «دانش»، شعبه ادبیات خاور)، ۱۹۶۷ م.، ص ۲۱۶، ب ۴.

این دو بیت، از داستان فریدون است؛<sup>۵</sup> و صَبِطِ بَيْتِ یَکَم، در شاهنامه‌ی چاپ مُسکو (ویراستِ نَحُست)، از این قرار است: «درختی که پروردی آمد به بار / بیابی هم اکنون برش در کنار». این شعر فردوسی، نَزْدِ قُدَمَا اِشْتِهاری داشته است و اینجا و آنجا در کتابها بدان - و لو گاه با دَسْتکاری - اِشْتِهَاد کرده‌اند.<sup>۶</sup>

• در نامه سی و هشتم آمده است:

«... چنانک فردوسی گوید:

درخشیدن ماه چندان بود که خورشید تابنده پنهان بود» (رویه ۱۸۴).

می‌نویسم:

این بیت، از داستان دوازده رُح است<sup>۷</sup>، و در شاهنامه‌ی چاپ مُسکو (ویراستِ نَحُست)، با صَبِطِ درفشیدن ماه... آمده (با نُسخه بَدَلِ «درخشیدن ماه...»).

• در نامه نود و یکم آمده است:

«... چنانک ملک الشعرا فردوسی گوید:

نَظْم

زمین گرگشاده کند راز خویش نماید در انجام آغاز خویش

کنارش پُر از تاج‌داران بود برش پُر زخون سواران بُود

پُر از مرد دانا بُود دامنش پُر از خوب رخ چاک پیراهنش»  
(رویه ۳۵۶ و ۳۵۷)<sup>۸</sup>.

می‌نویسم:

این بیتهای بسیار نَغز و پُر مَغز، از داستانِ نوش‌زاد است با کسریِ نوشین‌روان.<sup>۹</sup>

۵. نگر: شاهنامه فردوسی (مثنیٰ انتقادی)، تَحْتِ نَظَر: ی. ا. بَرتلس، تَضْحیح مَثَن به اِهْتِمَام: آ. بَرتلس. و. ل. گوزلیان. و. او. اسمیرنوا - با مَلاحِظاتی از ع. فردوس، ج ۱، مُسکو: اِکادِمِیِ عُلُومِ اِتْحَادِ شُورَوِی (انستیتوی خاورشناسی / اداره اِنتِشاراتِ اَدَبِیاتِ خَاوَر)، ۱۹۶۰ م.، ص ۱۲۹، ب ۸۳۴ و ۸۳۵.

۶. تَفْصِیلِ رَا، نگر: اَشْعَارِ فَارسِیِ پُر اِکْتِنِدَه دَر مُتُون (تاسال ۷۰۰ هجری)، عَلِی صَفَری اَقِی قَلْعَه، ج ۱، تِهْران: بُنیادِ مَوْقُوفاتِ دِکْتَرِ مَحْمُودِ اَفْشَار. با هَمْکَاری: اِنتِشاراتِ سَخَن -، ۱۳۹۵ ه.ش.، ۱ / ۶۳۷، ب ۱۰۳۴۵ و ۱۰۳۴۷ و ۱۰۳۴۹؛ ۲ / ۸۹۴، ب ۱۴۳۸۲، ۲ / ۱۲۵۳، ب ۲۰۴۲۶ و ۲۰۴۲۷.

۷. نگر: شاهنامه فردوسی (مثنیٰ انتقادی)، تَضْحیح مَثَن به اِهْتِمَام: رُستَمِ عَلِیْف، زَیْرِ نَظَر: ع. نَوشین، ج ۵، مُسکو: اِکادِمِیِ عُلُومِ اِتْحَادِ شُورَوِی (انستیتوی مِللِ اَسِیا / اِداره اِنتِشاراتِ «دائش»، شُعْبَه اَدَبِیاتِ خَاوَر)، ۱۹۶۷ م.، ص ۱۲۴، ب ۶۹۱.

۸. دَر فِهْرِیَسْتِ نَامِهایِ کَسانِ شُسخه بَرگَرْدان (ص ۳۸۸)، ذِیلِ نَامِ «فردوسی»، بِنادُزَسْتِ شُمارة رُویَه ۳۵۴ نَوشته شُدَه اِست. دُزَسْتِ ۳۵۶ اِست؛ کِه اَمَد.

۹. نگر: شاهنامه فردوسی (مثنیٰ انتقادی)، تَضْحیح مَثَن به اِهْتِمَام: رُستَمِ عَلِی فِی، زَیْرِ نَظَر: ع. اَدَر، ج ۸، مُسکو: اِکادِمِیِ عُلُومِ

در ویراستِ نخستِ شاهنامه‌ی چاپِ مُسکو، صَبَطِ لَتِ دُومِ بَيْتِ نَخُست، چُنین است: «بیماید  
آغاز و انجام خویش». حاجت به تصریح نیست که ویرایندگان، «قافیه» را باخته‌اند.

در ویراستِ نَخُستِ شاهنامه‌ی چاپِ مُسکو، در بَيْتِ سِومِ نیز، به جای «چاک»، «جیب» صَبَطِ شده  
است.

در ویراستِ سِومِ شاهنامه‌ی چاپِ مُسکو، آن «قافیه»ی باخته را بسامان ساخته و لَتِ دُومِ بَيْتِ نَخُست  
را ایسنان صَبَطِ کرده‌اند: «بیماید انجام و آغاز خویش»؛<sup>۱۰</sup> که مُختارِ بعضِ دیگر طابعانِ شاهنامه نیز  
همین صَبَطِ است.<sup>۱۱</sup>

در بعضی چاپهای مُتداولِ شاهنامه نیز «نمایند سرانجام و آغاز خویش» صَبَطِ گردیده<sup>۱۲</sup>؛ که پیدا است  
ریختِ ساده‌تر شده و زود یاب‌تر شده همان صَبَطِ است.

این لَتِ دُومِ بَيْتِ نَخُست، از آن جایهای درنگ‌آفرین در خوانش و گزارش شاهنامه‌ی فردوسی است  
که دست‌نوشته‌های کهن و منابع فرعی، در روایت آن، دُچارِ اضطراب و ناهمداستانی و آشفتگی  
عجیبی<sup>۱۳</sup> شده‌اند؛ شاهنامه‌پژوهان نیز در اختیارِ صَبَطِ نَصِ مناسب آن، راههای مُختلِفِ پیموده  
و هریک به جایی گراییده‌اند.<sup>۱۴</sup> در میانه این بشویدگی، بناگزیر در مقامِ داوری حول این لَتِ و

۱. اتحاد شوروی (انستیتوی خاورشناسی / اداره انتشارات «دانش»، شُعْبَةُ اَدَبیاتِ خاور)، ۱۹۷۰ م.، ص ۹۹ و ۱۰۰، ب ۷۹۸، ۸۰۰.  
در بُندی و اَرجمندی این سه بیت، همین بس که آقای فریدون جُنیدی که صدها و هزاران بیتِ اصیلِ شاهنامه را، به خیال  
ناذرتستی و نازدادگی و ترفاودگی، آماجِ اعتراضاتِ متوهّمانه و ایرادهای "نیش‌غولی" ساخته است و بابِ طعن و زشت‌گویی را بر  
زبانِ پاکیزه فردوسی بزرگ گشوده و به پندارِ خام خود به "ویرایش" شاهنامه دست‌بازیده، در این سه بیت هیچ طعنی نَرده است  
و تعریضی نَرانده! ... نگر: شاهنامه فردوسی، ویرایش: فریدون جُنیدی، ج: ۱، تهران: نشرِ بلخ (وابسته به: بُنیاد نیشابور)، ۱۳۸۷،  
ه.ش. ۴ / ۴۸۲، ب ۳۸۶۳۶، ۳۸۶۳۴.

۱۰. شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، ویرایشِ سِومِ [چاپِ مُسکو]، به تصحیح و اهتمام: مُحَمَّد نوری عُثمانوف. و رُسَمِ موسی علی‌اُف  
و...، زیر نظر: مَهْدی قَریب، ج: ۱، تهران: انتشاراتِ سُروش. با همکاری: دانشگاه خاورشناسی مُسکو، - ۱۳۹۱ ه.ش. ۸ /  
۹۳، ب ۷۹۵.

۱۱. سنخ: نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۸، ج: ۲ (با اصلاحات)، تهران:  
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) / مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰ ه.ش. ص ۷۳، ب  
۱۵۵۳؛ شاهنامه فردوسی، ویرایشی دانشورانه و نوآیین از: دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۱، تهران: نشرِ تَرنگ، ۱۳۹۸ ه.ش. ۳،  
ب ۲۴۳ / ۱۵۵۲.

۱۲. شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ انتشارات بروخیم). همراه با چهار مُقدّمه قدیم شاهنامه -، تصحیح: عَبّاس اقبال آشتیانی،  
[سَلیمان حَبیب]، مَجْتَبی مَبْنُوی، سَعید نَعیمی، بازنگری، مُقدّمه، افزوده‌ها، فهرستِ راهتَمَا، کَشْفُ اَلْأَبیاتِ به اِهتمام: بهمن  
خَلیفه بناروانی، واژه‌نامه: کوروش کزیمی پور، ج: ۲، تهران: انتشاراتِ طلا، ۱۳۹۳ ه.ش. ۳ / ۲۲۷۲، ب ۷۹۹؛ شاهنامه حکیم  
ابوالقاسم فردوسی طوسی، به کوشش: دکتر سَید مُحَمَّد دَبیرسیاقی، ج: ۱، تهران: نشرِ قَطْره، ۱۳۸۶ ه.ش. ۵ / ۲۲۹۸، ب ۸۰۸.

۱۳. اَدبِ فارسی، س ۹، ش ۱ (پیاپی: ۲۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ه.ش.، ص ۱۱۹ / از مَقالَه «آبیاتِ شاهنامه در خلقِ اَلْإِنسانِ  
نیشابوری» به قَلَمِ جَوادِ بَنّیری.

نیز نگر: ب ۱۲۲ از همان، بَیْئوشْت ۱۰.

۱۴. چنان که در یکی از تصحیح‌های پژوهشیانه شاهنامه نیز، این خوانشِ اختیار شده است: «بیماید آن چادر ناز خویش»  
شاهنامه فردوسی، تصحیح اِتقادی، مُقدّمه تحلیلی، نُکته‌های نویافته از: مُصطَفی جَبّحونی، ج: ۲، اِصفهان: انتشارات  
شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ ه.ش. ۴ / ۱۷۴۷، ب ۸۰۵.



صَبِطُ نَصْرِ آن، صَبِطُ رَسَائِلِ الْعُشَاقِ وَ وَسَائِلِ الْمُشْتَاكِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدِ سَيْفِي نِشَابُورِي هَمْ، به عنوان یک نُسخه بَدَلِ قَدِيم، مَحَلِّ عِنَايَتِ تَوَانَدِ بُوَد.

خوض دَرِ بَحْثِ تَفْصِيلِي از صَبِطِ این بَیْت، البَتَّه دَرِ گُنْجایی این مَكْتُوبِ نیست؛ و می شاید دَرِ جایی دیگر بَشْرُخِ از آن گُفت و گوئیم. دَرِ اینجا، هَمین اندازه بایدمان گُفت که:

دَرِ هَر دو ویراستِ شاهنامه‌ی ویراسته آقاي دَکتر جَلالِ خَالِقِي مُطْلَقِ وَ هَمْکارانشان، به اِغْتِبَارِ صَبِطِ بَعْضِ نُسَخِ وَ صَبِطِ مُتَدَرِجِ دَرِ رَا حَاةِ الصُّدُورِ وَ آيَةِ الشُّرُورِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ رَا وَنَدِي، لَتِ دُوْمِ بَيْتِ نَحْسَتِ چُنْین صَبِطِ شُدِه است: «بپیماید اندازه‌ی کازِ خویش»<sup>۱۵</sup>؛<sup>۱۶</sup> که معنای آن خود سزای تَأْمَلِي است عَلِي جَدِه.

باری، اِگَر صَبِطِ مُخْتَارِ آقاي دَکتر خَالِقِي مُطْلَقِ وَ هَمْکارانشان اَصِيلِ بَاشَد - که اِحْتِمَالًا چُنْین است؛ وَ بَعِيدِ است این مَضْبُوطِ دُشُورِ مَشْطُورِ دَرِ بَعْضِ کُتُبِ مُعْتَبَرِ رَا، رُونویسگران، خود ساخته و جایگزینِ صَبِطِ ساده تری چون «بپیماید انجام و آغاز خویش» یا «نماید دَرِ انجامِ آغازِ خویش» گردانیده باشند -، اَنگَاةِ صَبِطِ مَتْنَهَائِي نَظِيرِ رَسَائِلِ الْعُشَاقِ وَ وَسَائِلِ الْمُشْتَاكِ سَيْفِي وَ بَعْضِ کُتُبِ قَدِيمِ دیگر (که آنها نیز صَبِطِي جُزْ صَبِطِ مُخْتَارِ آقاي دَکتر خَالِقِي مُطْلَقِ وَ هَمْکارانشان دَارَند)<sup>۱۷</sup>، نیک فرامی نماید که تَحْرِيفِ وَ دَسْتکاری دَرِ این لَتِ سُرُودِهُ فَرْدُوسِي، پیشینه‌ای بس دیر و دور و دراز دارد، وَ صَبِطِ «بپیماید اندازه‌ی کازِ خویش» از هَمان رُو دَرگارانِ بسیار دور، از بَرای کَثیری از مُخاطَبانِ سُخْنِ دُشُورِ یابِ بُوَدِه است.

• گُذُشته از مَواردِ پِيشگُشته که دَرِ تَضاعيفِ رَسَائِلِ الْعُشَاقِ وَ وَسَائِلِ الْمُشْتَاكِ اَمَدِه وَ با دِکَرِ نامِ فَرْدُوسِي مَقرون افتاده بود و ما دَرِ این قَلَمِ انداز آورديم، گُفْتَنِي است که:

۱۵. نگر: شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش: جلال خالقی مطلق. با همکاری: ابوالفضل خطیبی و محمود امیدسالار - ج: ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۹ ه.ش. ۷ / ۱۵۱، ب: ۸۱۱ ه؛ شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، پیرایش: جلال خالقی مطلق [ویراست دُومِ تَصْحیحِ خَالِقِي مُطْلَقِ]، ج: ۱، تهران: انتشارات سُخْن، ۱۳۹۳ ه.ش. ۲۰ / ۶۵۳، ب: ۸۰۷ ه؛ یادداشت‌های شاهنامه. با اصلاحات و افزوده‌ها -، جلال خالقی مطلق، بَخْشِ دُوْمِ وَ سُوْمِ، ج: ۴، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۹۶ ه.ش. ۰، ص ۲۸۴.

۱۶. سالها پیش از این، مُلِ فَرانسوی، لَتِ مَورِدِ گُفت و گوئی را چُنْین صَبِطِ کَرْد:

«بپیماید اندازه کار خویش»

(شاهنامه فردوسی، تَصْحیح: زول مول [مُل]، ج: ۲، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی. با همکاری: مؤسسه انتشارات فرانکلین -، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ه.ش. ۶ / ۱۱۴، ب: ۸۰۷).

از قافیه پیداست که مُلِ می بایست «کار» را «کاز» می خوانده؛ لیک اِحْتِمَالًا وئِ نَه از مَعْرِفَتِ قافیه حَطِّي دَر خُورِ داشته است و نَه از شناختِ واژه «کاز».

به هَر رُو، چاپِ مُلِ، دَر اینجا نیز چون اَغْلَبِ دیگر جایها، زِیر فَعُوذِ صَبِطِ دَسْتنوشتِ شاهنامه‌ی مُوَرِّخِ ۸۴۴ ه.ق. بُوَدِه است که دَر کتابخانه ملی پاریس نگاهداری می شُود و دَکتر خَالِقِي مُطْلَقِ هَمْ دَر ویراستنِ شاهنامه از آن بَهْرِه جُسته است.

۱۷. نگر: اشعار فارسی پراکنده در مَثون (تا سال ۷۰۰ هجری)، عَلِي صَفَرِي آقِ قَلْعِه، ج: ۱، تهران: بُنیادِ موقوفاتِ دَکترِ مَحْمُودِ اَفشار با همکاری: انتشارات سُخْن -، ۱۳۹۵ ه.ش. ۲ / ۸۰۲، ب: ۱۳۰۷۷ ه؛ و: آدب فارسی، س: ۹، ش: ۱ (پیاپی: ۲۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ه.ش. ص ۱۱۹ / از مقاله «آبیت شاهنامه در خلق الإنسان نیشابوری» به قَلَمِ جَوادِ بَشْرِي.

● در نامه چهل و دهم آمده است:

«... که گفته اند:

نظم

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کیش<sup>۱۸</sup> نیاید به کار» (رویه ۱۹۸).

می نویسم:

این بیت، بر زبانها و قلمها روان، و به نام فردوسی مشهور است؛ لیک در شاهنامه آن را نیافتیم.

به هر روی، بیت، از دیرباز زبانه زد اهل آداب بوده است و از زمره امثال سائره، و اینجا و آنجا در مکتوبات قدما ثبت افتاده. نمونه را، در بروننامه‌ی کهن<sup>۱۹</sup> و بحر الفوائد<sup>۲۰</sup> و ترجمه کهن تاریخ یمینی<sup>۲۱</sup> و تاریخ جهانگشای جوینی<sup>۲۲</sup> و اخلاق الاشراف عبید زاکانی<sup>۲۳</sup> و ذیل دستور الاعقاب میرزا مهدی نواب طهرانی (مُلَقَّب به: بدایع نگار)<sup>۲۴</sup>، بدون انتساب به فردوسی، آمده است.

البته از همان عهد برخی آن را سروده فردوسی می‌انگاشته‌اند و در گفتارشان بدین تصریح رفته است. نمونه را، در کلیله و دمنه منظوم احمد بن محمود قانع طوسی که در میانه‌های سده هفتم هجری به نظم کشیده شده است، می‌خوانیم:

... بین کاندران نامه نامور چه خوش گفت فردوسی پُرهَنز:

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کیش نیاید به کار<sup>۲۵</sup>

حماسه سرای دینی اواخر عهد قاجار، الهامی کرمانشاهی (۱۲۶۴ - ۱۳۲۵ ه.ق. / والید ابوالقاسم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۸. حکایتگذاری از خود دست‌نویست است.

۱۹. بروننامه (بخش کهن)، شمس‌الدین محمد کوشج (سده هشتم)، مقدمه [و تحقیق و توضیح: اکبر نحوی، ج: ۱، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۱۴۳، ب ۲۱۶۱].

۲۰. بحر الفوائد (دایرة المعارف / شامل کلام و تصوف و فقه و سیاست / از متون فارسی نیمه نخستین سده ششم هجری)، به کوشش: محمدتقی دابش پزوه، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ه.ش.، ص ۴۶۱.

۲۱. ترجمه تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی، به اهتمام: دکتر جعفر شعار، ج: ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ه.ش.، ص ۱۲۷.

۲۲. کتاب تاریخ جهانگشای، علاء‌الدین عظاملیک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد الجوینی، به سعی و اهتمام و توضیح: محمد بن عبد الوهاب قزوینی، افست از روی چاپ لیدن، ج: ۴، تهران: انتشارات آرغوان، ۱۳۷۰ ه.ش. / ۲، ۹۹؛ علامه قزوینی. زه. هیچ حاشیه یا تعلیقه‌ای بر آن ننوشته است.

۲۳. اخلاق الاشراف، خواجه نظام‌الدین عبید زاکانی، توضیح و توضیح: علی اصغر خلیبی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ ه.ش.، ص ۱۴۱.

۲۴. دستور الاعقاب (رساله‌ای انتقادی و سیاسی از اوایل عصر قاجار)، میرزا مهدی نواب طهرانی [مُلَقَّب به: بدایع نگار]، به توضیح و اهتمام: سید علی آل‌داود، ج: ۱، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶ ه.ش.، ص ۱۹۵.

۲۵. کلیله و دمنه منظوم، احمد بن محمود قانع طوسی، به توضیح: ماگالی تودوا، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ه.ش. / ۳۴۹ و ۳۵۰، ب ۴۰۱ و ۴۰۲.

لاهوتی») نیز، این بیت را در یکی از مثنوی‌هایش<sup>۲۶</sup> تضمین کرده است و به فردوسی منسوب داشته. بخوانید:

همانا چه دُزی گرانمایه سُفت      درین زه خُداوُندِ شَهنامه گُفت:  
چو تیره شُود مَرَد را روزگار      همه آن کُند کِش نیاید به کار<sup>۲۷</sup>

این بیت منسوب به فردوسی را، به لفظ «چو خیره شود...» هم روایت کرده‌اند.

استاد دکتر علی اصغر حلبی، در حاشیه اخلاق الاشراف ویراسته خویش مرقوم داشته‌اند:

«در دو نسخه به جای «تیره»، «خیره» دارد، ولی «تیره روزگاری» معهود است، نه خیره روزگاری! بیت در امثال و حکم (۲/ ۶۳۸)، امیرکبیر) بدون نسبت به صورت بالا (چو تیره شود...) آمده است. نظیر آن، این بیت عربی است که بیهقی در (تاریخ، ۲۶۱، فیاض) آورده است:

وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رِخْلَةَ رِخْلَةً      عَنْ دَارِ قَوْمٍ أَخْطَأُوا التَّدْيِيرًا<sup>۲۸</sup>.

بیفزاییم:

در الأوامر العَلائیه فی الأمور العَلائیه<sup>۲۹</sup> نیز بییتی به ریخت «چو شوریده شد بر کسی روزگار / همه کارهایش نیاید به کار» آمده است که ریختی دیگر از همان بیت مورد بحث ماست.

گویا ملک الشعراء بهار نیز با عنایت به همان بیت که از امثال زبان فارسی بشمار است، در یکی از چکامه‌های روزگار جوانی اش (به آغاز «سوی لندن گذرای پاک نسیم سخری!...»)، شُروده است:

مَثَلَسْتُ این که چو بر مَرَد شُود تیره جِهان،      آن کُند کِش نه به کار آید از کارگری<sup>۳۰</sup>

• در نامه نود و یکم آمده است:

«... چنانک شاعر گفت:

۲۶. فریاد داشته باشیم مجموعه مثنویاتی که از الهامی زیر نام شاهدنامه به چاپ رسیده است، در اصل بدین نام نبوده، و این نامگذاری، از جانب طابع کتاب مذکور است، نه الهامی سرایتنده.

۲۷. شاهدنامه (در وزن شاهدنامه / از امام حسین ع. تا... مختار / تکرار منظومه جارخیابان باغ فردوس)، [میرزا احمد کرمانشاهی، متخلص به: الهامی، معروف به: الهامی کرمانشاهی، به کوشش: علی انسانی، ج: ۱، تهران: انتشارات جمهوری (آسندی)، ۱۳۸۳ ه.ش. ص ۱۵۶.

۲۸. اخلاق الاشراف، خواجه نظام‌الدین عُبَید زاکانی، توضیح و توضیح: علی اصغر حلبی، ج: ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴ ه.ش. ص ۱۴۱، هامش.

۲۹. الأوامر العَلائیه فی الأمور العَلائیه معروف به: تاریخ ابن بی بی، امیر ناصرالدین حسین بن مُحَمَّد بن علی الجعفری الرُغدی مشهور به: ابن بی بی المُنَجّمه، مُصَحَّح: زاله مُتجدین، ج: ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ه.ش. ص ۳۲۷.

۳۰. دیوان اشعار ملک الشعراء بهار (بر اساس نسخه چاپ ۱۳۴۴)، ج: ۱، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۷ ه.ش. ص ۱۷۳.

همه مرگ راییم پیر و جوان به گیتی نماند کسی جاودان» (رویه ۳۵۶).

می نویسم:

این بیت از شاهنامه و از داستان سُهراب است ۳۲.۳۱

۳۱. نگر: شاهنامه فردوسی (متن ایتقادی)، تخت نظر: ی. ا. پوئیس، تصحیح متن به اهتمام: آ. پوئیس. و. ل. گوزلیان. و. م. عثمونوف. و. ا. اسمیرانوا. و. ع. طاهر جانوف، ج ۲، مَشکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتوی ملی آسیا / اداره انتشارات آذربایجان خاور)، ۱۹۶۲ م، ص ۲۳۱، ب ۸۰۹.

۳۲. مضمون این سخن را حکیم فردوسی بارها در شاهنامه تکرار فرموده است:

همه مرگ راییم شاه و سپاه اگر دیر مانیم اگر چند گاه

(شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، بر پایه چاپ مُسکو، با کشف الایات، ج: ۵، تهران: انتشارات هروس، ۱۳۹۰ ه. ش. ۱۰ / ۱۱۰۰).  
همه مرگ را ایم بُرنا و پیر به رفتن خیزد بادمان دشتگیر  
(همان، ۱۰۲۴ / ۱).

همه مرگ راییم تا زنده ایم به بیچارگی در سرافکنده ایم

(همان، ۱۱۶۹ / ۱).

همه مرگ راییم بُرنا و پیر ندادد پسر شهاریار اردشیر

(همان، ۱۲۰۹ / ۲).

شکاریم یگسره همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(همان، ۲۸۱ / ۱).

بدو گفت: پردخته کن سر ز باد که جز مرگ را کس ز مادر نژاد

(همان، ۳۰ / ۱).

جهان را چنینست ساز و نهاد که جز مرگ را کس ز مادر نژاد

(همان، ۱۳۱ / ۱).

ز مادر همه مرگ را زاده ایم برینیم و گردن ورا داده ایم

(همان، ۱۶۳ / ۱).

ز مادر همه مرگ را زاده ایم همه بنده ایم ارچه آزاده ایم

(همان، ۴۳۰ / ۱).

ز مادر همه مرگ را زاده ایم بناکام گذردن بدو داده ایم

(همان، ۵۴۴ / ۱).

ز مادر همه مرگ را زاده ایم میان تا بیستیم نگشاده ایم

(همان، ۵۷۷ / ۱).

ز مادر همه مرگ را زاده ایم ار ایدونک ترکیم ار آزاده ایم

(همان، ۱۶۴۲ / ۲).

خود اندر جهان مرگ را زاده ایم بدین کار گردن ترا داده ایم

(همان، ۷۲۲ / ۱).

که جز مرگ را کس ز مادر نژاد ز دهقان و تازئ و رومی نژاد

(همان، ۱۳۸۱ / ۲).

که جز مرگ را کس ز مادر نژاد ز کشرئ بر آغاز تا نوش زاد

(همان، ۱۴۶۹ / ۲).

نژاید جز از مرگ را جانور اگر مرگ دانسی غم من مخور

(همان، ۱۴۷۴ / ۲).

نژاید جز از مرگ را جانور سرای سپنجست و ما بر گداز

(همان، ۱۵۸۸ / ۲).

که یگسره همه خاک را زاده ایم به بیچاره تن مرگ را داده ایم

بیٹی زبانگرد بوده است. در سَمَكِ عِيَار<sup>۳۳</sup> و تاریخ جهانگشای جُوینی<sup>۳۴</sup> هم بدان اِشْتِهَاد شده است.

\*

درباره کتاب سیفی نیشابوری گفتنی و بررسیدنی بسیار است؛ از روایت متفاوتی که از شعر مشهور دَقِیقِی طوسی به دست می‌دهد (نگر: رویه ۳۷۳) و آن روایت در متن و نسخه بدل‌های دیوان دَقِیقِی دیده نمی‌شود<sup>۳۵</sup>، بگیرید، تا سروده‌های فراوانی که با ذِکْرِ قَائِل (نگر: رویه ۴ و ۲۲ و ۲۶ و ۵۸ و ۷۷ و ۸۲ و ۸۴ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۱ و ۱۰۵ و ۱۰۹ و ۱۲۴ و ۱۳۴ و ۱۵۹ و ۱۶۷ و ۱۷۳ و ۱۷۴ - دو فقره - و ۱۷۵ و ۱۸۲ - دو فقره - و ۱۸۳ و ۱۸۷ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۴ و ۱۹۷ و ۲۰۲ و ۲۰۸ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۳۱ و ۲۳۵ و ۲۴۲ و ۲۴۴ و ۲۴۵ - دو فقره - و ۲۴۹<sup>۳۶</sup> و ۲۵۱ و ۲۹۹ و ۳۰۴<sup>۳۷</sup> و ۳۲۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۷۱ و ۳۷۴) و بی ذِکْرِ قَائِل (نگر: رویه ۲۸۵ و ۲۹۴ و ۲۹۶ و ۳۰۸ و ۳۱۱ و ۳۶۹ و ۳۷۴) از فَخْر الدِّین اَسْعَدِ گِرگانی می‌آورد، خاصه از ویس و رامین او، و تا آنجا که من بِنْدِه بِاِجْمَالِ وَاِزْسِیْدَم، با مَثْنِ مَطْبُوعِ مُتَدَاوِلِ ویس و رامین هم تفاوت‌های معنی‌دار دارد، و بحسب ما باید در تجدید تصحیح منظومه ویس و رامین مورد استفاده و تطبیق واقع شود.

خوض نکته سنجانه در این تفصیل، از حوصله سُخْنِ ما و سُخْنِ گَناه کُنونی بیرون خواهد بود.

آنچه مرا به تشوید این قلم انداز واداشت، اشاره به همان جوانب خاص در رسائل العشق و وسائل المشتاق سیفی نیشابوری بود که گذشت.

درباره مواد خام و آگاهی‌های تازه‌ای هم که در باب شِعْرِ امثالِ عُنْصُرِی و عَشْجَدِی و...، یا منظومه خُبرنامه‌ی بسیار ارزشمند منسوب به عَظَّارِ نیشابوری در این کتاب می‌توان یافت، دکتر بشیری و غیر ایشان در جای‌های گوناگون سُخْنِ گفته‌اند و خواهند گفت.

إصْفَهَان - صِبْیَتِ عَنِ الْحَدَّثَانِ -

أغازِ فَضْلِ گِرم ۱۳۹۹ ه.ش.

(همان، ۲ / ۱۷۶۴).

۳۳. سَمَكِ عِيَار، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الأرجانی، با مقدمه و تصحیح: دکتر پرویز نائل خانلری، ج ۵، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۳ ه.ش.، ص ۲۰۲.

۳۴. کتاب تاریخ جهانگشای، علاء الدین عظاملک بن بهاء الدین مُحَمَّد بن مُحَمَّد الجُوینی، به سعی و اهتمام و تصحیح: مُحَمَّد بن عبد الوهاب قزوینی، افست از روی چاپ لیتدن، ج ۴، تهران: انتشارات آرغوان، ۱۳۷۰ ه.ش.، ص ۶۵ / ۱.

۳۵. سنج: دیوان دَقِیقِی (روی صفحه عنوان: دَقِیقِی و أشعار او)، گردآورده: [سید] مُحَمَّد دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۲ ه.ش.، ص ۱۰۴؛ دیوان دَقِیقِی طوسی. به انضمام: فرهنگ بسامدی -، به اهتمام: دکتر مُحَمَّد جواد شریعت، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸ ه.ش.، ص ۹۸ و ۹۹، ص ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴؛ ص ۱۷۴.

۳۶. در فهرست نامهای کسان نسخه برگردان (ص ۳۸۸)، به شهواین فقره یادکرد «فخری» از قلم افتاده و بجای آن رقم ۲۵ ضبط شده است؛ که درست نیست.

۳۷. در فهرست نامهای کسان نسخه برگردان (ص ۳۸۸)، این فقره یادکرد «فخری» نیز به شهواین قلم افتاده است و بجای آن رقم ۳۰۳ ضبط شده؛ که نادرست است.